

بازیچه دست اسرائیل

خاورمیانه منطقه‌ای است که تاریخ به ندرت دقیقاً در آن تکرار می‌شود، اما اغلب به شیوه‌هایی ترازیک و پوچ، قافیه‌ها تکرار می‌شوند. این موضوع در هیچ کجا به اندازه کمپین فعلی اسرائیل علیه ایران آشکار نیست. کمپینی که در پس اهداف اعلام‌شده‌اش برای از بین بردن قابلیت‌های هسته‌ای و دفاعی ایران، جاه‌طلبی عمیق‌تر و عجیب‌تری را در خود جای داده بود: امید به اینکه تغییر رژیم بتواند دولتی دوست اسرائیل به رهبری رضا پهلوی، پسر تبعیدی آخرین شاه ایران، روی کار آورد. این سیاستی نیست که رسماً در اورشلیم یا واشنگتن اعلام شود، اما در پس‌زمینه اقدامات اسرائیل و درخواست‌های آشکارش از مردم ایران دارد. در آوریل ۲۰۲۳، پهلوی در اسرائیل همزمان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر و اسحاق هرزئوگ، رئیس اسرائیل بود. در طول این سفر با دقت طراحی‌شده، او در دیوار غربی نماز خواند، درحالی‌که از حضور در مسجدالاقصی اجتناب کرد و هیچ تلاشی برای دیدار با رهبران فلسطینی نکرد. نوشته‌ای از مرکز امنیت و امور خارجه اورشلیم، این سفر را پیامی توصیف کرد مبنی بر اینکه اسرائیل، پهلوی را به عنوان «رهبر اصلی اپوزیسیون ایران» به رسمیت می‌شناسد. چهره‌هایی مانند گیل گاملیل، وزیر سابق اطلاعات در دولت اسرائیل، آشکارا خواستار تغییر رژیم شده‌اند و سال گذشته اعلام کردند «پنجره‌ای از فرصت برای سرنگونی رژیم باز شده است». از ۱۲ ژوئن، کارزار نظامی اسرائیل فراتر از هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای ایران حرکت کرد. حملات به نهادهای دولتی و مقر تلویزیون دولتی انجام شد. اسرائیل حتی به زندان اوین حمله کرد. نتانیاهو در یک سخنرانی ویدئویی خطاب به مردم ایران مدعی شد: «همانطور که به هدف خود دست می‌یابیم، ما همچنین مسیر را برای شما هموار می‌کنیم تا به آزادی خود برسید.» در فاصله دوروزپس از سخنرانی نتانیاهو، رضا پهلوی نیز پیامی ویدئویی خطاب به مردم ایران منتشر کرد. پهلوی بدون توجه به اینکه مردم ایران زیر بمباران یک تجاوز خارجی قرار دارند بار دیگران همان انتظارات گذشته خود را تکرار کرد. بدون اینکه توجه داشته باشد که ایرانی‌ها نگران تمامیت ارضی کشورشان هستند. رضا پهلوی دهه‌ها صرف ایجاد تصویری از خود به‌عنوان یک دولتمرد دموکراتیک در انتظار کرده است. او در سفر خود به تل‌آویو در سال ۲۰۲۳، مذاکرات هسته‌ای را «اتلاف وقت» خواند و اصرار داشت که «سریع‌ترین راه برای از بین بردن همه تهدیدها» سرمایه‌گذاری روی جایگزینی برای سیستم سیاسی است. اما این رویا، هرچقدر هم که در واشنگتن دی‌سی و اورشلیم جذاب باشد، تقریباً کاملاً از واقعیت‌های ایران جداست. برای بسیاری ادعاهای دموکراتیک یک استراتژی حساب‌شده برای احیای تصویر سلطنت و قرار دادن پهلوی به عنوان تنها جانشین مناسب است. نام پهلوی برای بسیاری با خاطرات شکنجه‌گاه‌های ساواک، فساد گسترده و وابستگی به قدرت‌های خارجی برای بقا، لکه‌دار شده است. سلطنتی که اسرائیل به احیای آن اشاره می‌کند، نه‌تنها در سال ۱۹۷۹ سرنگون شد، بلکه توسط ائتلاف قدرتمندی از اسلام‌گرایان، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان متحد علیه سرکوب شاه، به طور فعال رد شد. این دست رد مردم به پهلوی، امروزه به‌شدت از جذابیت رضا پهلوی می‌کاهد. دو دهه گذشته درس تلخی آموخته است که تغییر رژیم تجمیلی خارجی، متحدان مطیع ایجاد نمی‌کند، بلکه خلا‌هایی را ایجاد می‌کند توسط افراط‌گرایان، جنگ‌های نیابتی و فجایع انسانی پُر می‌شوند. این درس آموخته شده است که کشورهای عربی خلیج‌فارس را به سمت دیپلماسی با رقبای سابق مانند ایران سوق داد. حتی در میان مخالفان نیز، شک و تردید عمیقی در مورد مداخله خارجی وجود دارد. کمپین اسرائیل نمی‌تواند یک ایران جدید و دوستانه را از خاکستر بیرون بکشد، به‌ویژه با حمایت از جانشینی از یک سلسله سقوط کرده که ایرانیان مدت‌هاست آن را رد کرده‌اند. درنهایت آینده ایران نه در اورشلیم یا واشنگتن، بلکه توسط خود ایرانیان رقم خواهد خورد.



محمدحسین لطف‌الهی
خبرنگار گروه بین‌الملل

هرچند فرجام ۱۲ روز تبادل آتش میان ایران و اسرائیل که با حمله غیرقانونی اسرائیل به خاک ایران در ۱۳ ژوئن آغاز شد و با حمله ایالات‌متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۲۲ ژوئن به اوج خود رسید، به آتش‌بسی شکننده ختم شد اما سیاست‌ها و نوع نگاه دولت آمریکا به خاورمیانه و جنگ، خطری جدی برای منطقه به حساب می‌آید. یک روز پس از حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، زمانی که جی‌دی ونس، معاون رئیس جمهور ایالات‌متحده در برنامه «Meet the Press» حاضر شده بود تا به سوالات درباره این حمله پاسخ دهد، کریستن واکر، مجری برنامه سوالاتی نسبتاً ساده از او پرسید: «آیا ایالات‌متحده اکنون در حال جنگ با ایران است؟»

ونس در پاسخ گفت: «ما در حال جنگ با ایران نیستیم. در حال جنگ با تأسیسات هسته‌ای ایران هستیم.» این نگاه، شاید بتواند برای بخشی از حامیان رئیس جمهور آمریکا در داخل ایالات‌متحده قانع‌کننده باشد، اما به باور بسیاری از تحلیلگران، با توجهات کلامی نمی‌توان از مواجهه با تبعات خطرناک اقدامات جنگی سر باز زد.

رک بیشامپ، نویسنده و تحلیلگر ارشد در نشریه آمریکایی وکس، در این باره نوشته است: «گفتن چنین حرفی درست مانند این است که امپراتوری ژاپن پس از حمله به پرل هاربر، ادعا می‌کرد که ما علیه آمریکا اعلام جنگ نکرده‌ایم بلکه صرفاً علیه پایگاه‌ها و تجهیزات آمریکا در اقیانوس آرام اعلام جنگ کردیم.»

طرح این نوع استدلال‌ها از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و معاون او، جی‌دی ونس به دو دلیل قابل درک است. اول این که آن‌ها در طول رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۴ بارها وعده دادند که می‌خواهند به «جنگ‌های بی‌پایان» ایالات‌متحده در منطقه خاورمیانه پایان دهند. دلیل دوم، به نگاه مردم آمریکا به جنگ بازمی‌گردد. براساس نظرسنجی رویترز، ایپسوس، تنها ۳۶ درصد از آمریکایی‌ها شامل ۶۹ درصد از جمهوری‌خواهان و ۱۳ درصد از دموکرات‌ها از حمله نظامی ایالات‌متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت می‌کنند. همچنین این نظرسنجی نشان می‌دهد میزان مقبولیت عمومی ترامپ به ۴۱ درصد رسیده که پایین‌ترین سطح از زمان بازگشت او به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۲۵ است.

تهران، روز دوشنبه ۲۳ ژوئن تصمیم گرفت که پاسخی محکم اما منطقی به اقدام غیرقانونی آمریکا بدهد و با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و به‌عنوان اقدام متقابل، پایگاه آمریکایی العدید در قطر را هدف قرار داد. به گواه کارشناسان، تهران توان تهاجمی لازم برای وارد آوردن ضربه‌ای بسیار محکم‌تر را به آمریکا داشت و می‌توانست بسیاری از نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه خاورمیانه را هدف مستقیم قرار دهد، با این حال تصمیم گرفت از تشدید تنش‌ها به‌صورتی که از کنترل طرفین خارج شود، خودداری کند.

این تنها دلیل خطرناک بودن سیاست‌های دولت ترامپ نیست. در ادامه به نمونه‌هایی دیگر از خطرانی که این سیاست‌ها دارد، می‌پردازیم.

تشدید تنش هسته‌ای

جفری ساکس، تحلیلگر و استاد دانشگاه مطرح آمریکایی شب گذشته و ساعاتی پیش از برقراری آتش‌بس در گفت‌وگویی منتشر شده در یوتوب اعلام کرد که به باور او، رفتارهای ترامپ و دولت او باعث خواهد شد تا ایالات‌متحده به مواجهه با خطرناک‌ترین تهدید پیش‌روی خود نزدیک‌تر شود: «مردم ایالات‌متحده ایمن‌ترین مردم تاریخ هستند که جغرافیا به‌ویژه دو اقیانوس از آن‌ها در برابر تهاجم بیگانگان محافظت می‌کند. ما با خطر اشغال شدن توسط چین روبه‌رو نیستیم. روسیه قرار نیست ایالات‌متحده را اشغال کند. بزرگترین تهدید علیه ما، جنگ هسته‌ای است که اتفاقاً ترامپ خطر آن را بیش از پیش افزایش داده است.»

دونالد ترامپ یک‌بار در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود با خروج از توافق هسته‌ای با ایران و این که یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها از توافقاتی عدم اشاعه بود و زیر سوال بردن گزارش‌های آژانس درباره پایبندی ایران به توافق هسته‌ای، ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به کارآمدی نهادهای بین‌المللی وارد کرده بود.

حمله اخیر او به تأسیسات هسته‌ای ایران برخلاف قوانین بین‌المللی و نقض آشکار پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) ضربه جبران‌ناپذیر دیگری بر همکاری‌های بین‌المللی به منظور جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای وارد کرد.

این اقدام او هم می‌تواند به اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای از سوی ایران در آینده منجر شود و هم بسیاری از کشورهای را که نسبت به آینده خود احساس خطر می‌کنند، برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی به سوی

تهران، روز دوشنبه ۲۳ ژوئن تصمیم گرفت که پاسخی محکم اما منطقی به اقدام غیرقانونی آمریکا بدهد و با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و به‌عنوان اقدام متقابل، پایگاه آمریکایی العدید در قطر را هدف قرار داد. به گواه کارشناسان، تهران توان تهاجمی لازم برای وارد آوردن ضربه‌ای بسیار محکم‌تر را به آمریکا داشت و می‌توانست بسیاری از نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه خاورمیانه را هدف مستقیم قرار دهد، با این حال تصمیم گرفت از تشدید تنش‌ها به‌صورتی که از کنترل طرفین خارج شود، خودداری کند

ساخت و توسعه سلاح‌های هسته‌ای سوق دهد. این سناریو نه‌تنها برای ایران، بلکه برای کل منطقه خطرناک است. کشورهای همسایه ایران، مانند عربستان سعودی و ترکیه، ممکن است برای حفظ توازن قدرت، خود به دنبال توسعه برنامه‌های هسته‌ای نظامی باشند. براساس گزارشی از اندیشکده بروکینگز در سال ۲۰۲۴، رقابت تسلیحاتی در خاورمیانه به دلیل نبود اعتماد متقابل میان کشورها و دخالت‌های خارجی، به یکی از اصلی‌ترین تهدیدات ثبات منطقه تبدیل شده است. اقدام اخیر آمریکا این خطر را تشدید کرده و می‌تواند خاورمیانه را به یک بشکه باروت تبدیل کند.

از سوی دیگر، رقابت میان قدرت‌های بزرگ بر سر تسلیحات هسته‌ای نیز افزایش خواهد یافت. برای نمونه، در سال‌های اخیر ایالات‌متحده تلاش زیادی کرد تا چین را برای مذاکره بر سر عدم افزایش تعداد کلاهک‌های هسته‌ای قانع کند. هرچند چین با بی‌اعتمادی از شرکت در چنین مذاکراتی خودداری می‌کرد اما اقدامات اخیر آمریکا، پکن را مصمم‌تر خواهد کرد تا هیچ‌گاه حضور در این مذاکرات را نپذیرد.

موسسه تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI) در یکی از گزارش‌های اخیر خود به بررسی وضعیت تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی پرداخته است. در این گزارش آمده که کشورهای دارای سلاح هسته‌ای در ژانویه ۲۰۲۵ حدود ۱۲،۲۴۱ کلاهک هسته‌ای داشتند که نسبت به

سال قبل ۱۶۴ کلاهک کاهش یافته است. در این گزارش همچنین آمده است که تخمین زده می‌شود ۳۹۱۲ مورد از این تعداد، یا بیش از ۳۰ درصد، به همراه نیروهای عملیاتی مستقر شده‌اند. حدود ۲۱۰۰ کلاهک سوار بر موشک بالستیک در حالت آماده‌باش عملیاتی نگه داشته شده‌اند. در این سند نوشته شده: «دوران کاهش تعداد سلاح‌های هسته‌ای در جهان که از پایان جنگ سرد ادامه داشت، رو به پایان است.»

تخمین زده می‌شود که روسیه ۵۴۵۹ کلاهک هسته‌ای و پس از آن آمریکا ۵۱۷۷ کلاهک هسته‌ای دارند. اعتقاد بر این است که این دو کشور تقریباً ۹۰ درصد از کل موجودی کلاهک هسته‌ای جهان را در اختیار دارند. این موسسه تخمین می‌زند که چین با حداقل ۶۰۰ کلاهک هسته‌ای، سومین زرادخانه بزرگ جهان را در اختیار دارد و زرادخانه هسته‌ای آن با سرعتی بیش از هر کشور دیگری با تولید حدود ۱۰۰ کلاهک جدید در سال، در حال رشد است.

سیدحسین موسویان، مذاکره‌کننده هسته‌ای سابق ایران و استاد دانشگاه پرینستون در مقاله‌ای در بولتن دانشمندان اتمی نوشته است: «این وقایع نشان داد که کشورهایی چون کره شمالی، هند، پاکستان و البته رژیم اسرائیل که از پیوستن به NPT خودداری کرده و سلاح هسته‌ای در اختیار دارند، از گزند حملات نظامی قدرت‌های بزرگ مصون مانده‌اند؛ درحالی‌که ایران، به‌رغم عضویت کامل و پایبندی‌اش به NPT، هدف حمله

آسیب‌های

تصمیمات دولت آمریکا در قبال ایران تبعاتی بلندمدت

